

خبر

نقاشی‌های عباس کیارستمی تا ۶۶آذر در گالری گلستان ماندنی شد



● **گروه هنر:** حاصل تلاش لیلی گلستان، احمد و بهمن کیارستمی برای دیده‌شدن نقاشی‌های عباس کیارستمی به ثمر نشست و این نقاشی‌ها در قالب نمایشگاهی در گالری گلستان از ۱۷ آبان میزبان علاقه‌مندان شد. در این نمایشگاه نقاشی‌های عباس کیارستمی از مجموعه‌های خصوصی گرد هم آمده است؛ نیکی کریمی، لیلی گلستان، منی حقیقی، پری‌بوش گنجی، خانوادۀ طاهیان، نیلوفر لازر-پوری، کتابیون ده‌چمنی، هوشیار خیام و ۱۲ اثر از خانواده کیارستمی از جمله افرادی هستند که از آنها این تابلوها به صورت امانی دریافت شده است. این نمایشگاه تا ششم آذر به نشانی خیابان دروس، خیابان کماسایی، پلاک ۳۴ میزبان علاقه‌مندان خواهد بود.

«ملکه رنجبر» در بیمارستان



● **گروه هنر:** ملکه رنجبر، بازیگر تلویزیون و سینما، این روزها به دلیل مشکل نارسایی حرکتی در بیمارستان بستری شده است. فریبرز ابروانی، فرزند این بازیگر، در گفت‌وگو با ایسنا درباره وضعیت ملکه رنجبر با این توضیح که این بازیگر به دلایل مشکل نارسایی حرکتی و همچنین تنظیم مجدد دارو به بیمارستان منتقل شده است، گفت: «خانم رنجبر از هفته گذشته (روز پنجشنبه) و به تشخیص پزشکان، در بیمارستان بستری و تحت مراقب هستند. امیدواریم تنظیم داروها در بهترشدن وضعیت ایشان تأثیرگذار باشد».

او افزود: «داروهایی که ایشان مصرف می‌کردند منجر به بروز مشکلات حرکتی شده بود و نیاز به بررسی و اصلاح داشت». فرزند ملکه رنجبر در عین حال وضعیت عمومی این بازیگر را مناسب عنوان کرد. ملکه رنجبر متولد سال ۱۳۱۷ در رشت است. «زیر آسمان شهر»، «آشپزباشی»، «سایه‌روشن» و... ازجمله مجموعه‌های تلویزیونی است که این بازیگر در آنها به ایفای نقش پرداخته است.

ادامه از صفحه ۸

هستی‌شناسی تاریخ‌انکون

چیزی که اینجا به‌عنوان تبارشناسی اتفاق می‌افتد، نسبتی با آنچه به‌عنوان تبارشناسی تعریف می‌شود، ندارد و ما اینجا آن را به‌عنوان هستی‌شناسی انتقادی فهمیدیم؛ چون تبارشناسی می‌تواند دقیقاً تکرار وضعیتی باشد که یا به خاص‌گرایی می‌انجامد (اینجای ما ربطی به جهان ندارد) یا به جهان‌گرایی و عام‌گرایی (انگار اینجا هیچ اتفاق دیگری نمی‌افتد و سرمایه همه جا را یکسان درمی‌نوردد)...

چه در عراق باشد، چه در مکزیک یا ایران). به نظر ما چون بین دانش و سیاست نسبت مشخصی وجود دارد، نمی‌توان وارد سیاست شد، بدون اینکه به طور خاص بگوییم اینجا چه اتفاقی در حال رخ دادن است.

یکی از استادان این دانشکده نام خوبی روی وضعیت ما می‌گذارد؛ اینکه وضعیتی که ما در آن قرار داریم، ناشی از یک همنشینی است. این نام‌گذاری مهم است؛ چون درگیر بحث سنت و تجدد نیست و هم‌زمان ما را با بقیه جهان برجسته می‌کند؛ ولی توأمان می‌تواند توضیح دهد که در این جزء چه اتفاقی در حال رخ‌دادن است. نمی‌گوید که اتفاقی می‌افتد تا شاید امکان این توضیح را به وجود آورد. این نام‌گذاری وقتی در چرخ‌دنده کارخانه آکادمی ما می‌افتد، چه بلایی سرش می‌آید؟ آیا اصولاً امکانی برایش وجود دارد که بتواند خودش را طرح کند؟ بحث ما چیز جز این نیست که این نام‌گذاری را محقق کنیم تا تبدیل شود به دانشی اجتماعی که بتوان با آن به سیاست پرداخت. آن موقع می‌توان گفت که استاد محترم! ما در وضعیتی نیستیم که دولت مستعجل باشد. اتفاقا ما با دولتی پایدار و ایستاده روبه‌رویم.

گروه هنر: کانون فیلم خانه سینما در تازه‌ترین برنامه خود که به مناسبت سالروز تولد زنده‌یاد بدالله صمدی و به دنبال مراسم یادمان او روزو سه‌شنبه هفته جاری برگزار می‌شود، فیلم «اتوبوس» را به نمایش خواهد گذاشت. طبق اعلام روابط عمومی خانه سینما، نسخه مورد نظر از فیلم «اتوبوس» به تازگی از روی نگاتیو نگهداری‌شده در فیلم‌خانه ملی ایران چاپ شده و کیفیت صدا و تصویر فیلم بسیار خوب است. «اتوبوس» فیلمی به کارگردانی بدالله صمدی و نویسندگی داریوش فرهنگ (اصل این فیلم‌نامه در واقع متعلق به محمود دولت‌آبادی است) ساخته سال ۱۳۴۶ است.

در خلاصه داستان این‌ فیلم آمده است: «اهالی یک روستا به دو گروه بالادهی و پابین‌دهی (حیدری و نعمتی) تقسیم شده‌اند. سرکرده نعمتی‌ها نمکزار خود را به کدخدا، که به دشمنی و کینه بی‌حد دو گروه دام می‌زند، می‌فروشد و یک اتوبوس مستعمل می‌خرد تا با آن مسافرکشی کند. ورود اتوبوس به روستا کار گاریچی (مسافرکش) حیدری‌ها را کساد می‌کند و اختلاف‌ها بیشتر می‌شود. در این میان کدخدا سرکرده حیدری‌ها را ترغیب می‌کند تا آسیاباش را به او بـ کدخدا بـ بفروشد و اتوبوسی بخرد. کشمکش بیش از پیش بالا می‌گیرد. در این فیلم زنده‌یاد هادی اسلامی، مجاهد طاعتی، زنده‌یاد مرتضی احمدی، اصغر زمانی، یوسف صمدزاده، محمدقاسم پورستار، زنده‌یاد مهری مهرنیا و خسرو دستگیر به ایفای نقش می‌پردازند. در این جلسه که سه‌شنبه ۲۸ آبان در خانه سینما ساعت ۱۸ برگزار می‌شود، پس از نمایش فیلم «اتوبوس» عزیزالله حاجی‌مشهدی و امید نجاون در نشست درباره فیلم صحبت خواهند کرد. علاقه‌مندان می‌توانند برای حضور به نشانی خیابان بهار جنوبی، کوچه سمنان، پلاک ۲۹، خانه سینما مراجعه کنند.

در یادمان زنده‌یاد بدالله صمدی چه گذشت؟

همچنین سلف سابق‌الله داد خانه سینما در غروب روز یکشنبه ۲۶ آبان‌ماه و هم‌زمان با شصت‌وهفتمین زادروز زنده‌یاد بدالله صمدی، میزبان برگزاری مراسمی به یاد این فیلم‌ساز سینمای ایران بود. در ابتدای این مراسم که با حضور جمعی از اهالی سینمای ایران و همچنین خانواده، دوستان و بستگان مرحوم صمدی برگزار شد، پدram اکبری که اجرای برنامه را برعهده داشت با اشاره به علاقه‌مندی اعضای خانواده این فیلم‌ساز به برگزاری مراسم بزرگداشتی هم‌زمان با سالگرد فوت آن مرحوم گفت: «از خانواده محترم صمدی تقاضا کردیم به جای انجام این کار با برگزاری یادمان این هنرمند در زادروز او موافقت کنند و خوشبختانه برگزاری جشن تولد صمدی، حاصل چنین موافقتی است». سپس او این یادمان را «بیک آبن کههن ایرانی» توصیف کرد و افزود: «از دیرباز و در دوره‌های پس کهن، هر گاه عزیزی از میان زندگان پر کشیده، یاد او را در زادروزش گرامی داشته‌اند تا به شادی و نیکی از او یاد شود و این کمترین کاری است که می‌شد درباره دوست و همکار عزیزمان بدالله صمدی انجام داد». نخستین سخنران این مراسم که به پشت تریبون دعوت شد، حسین دزدان‌پود. این‌ تندپنکر باسابقه سینمای ایران در ابتدای سخنان خود ضمن تبریک زادروز بدالله صمدی، به جایگاه ویژه این فیلم‌ساز در سینمای پس از انقلاب اشاره کرد و گفت: «زمانی که در یک دفتر تولید فیلم همکار بودیم، من و سایر دوستان خیلی تلاش کردیم او را راضی کنیم تا فیلم‌نامه «مردی که زیاد می‌دانست» را بسازد اما او بنا بر دلایلی از ریسک بالای چنین کاری می‌ترسید ولی زمانی که این فیلم ساخته شد، در جشنواره همان سال صمدی جایزه بهترین کارگردانی را گرفت و ما نمی‌دانستیم از این به بعد چگونه باید با او ارتباط برقرار کنیم!» سپس او صمدی را تنها فیلم‌سازی دانست که به گفته او در فیلم‌هایش معرفت هست و این، عامل ماندگاری آثار اوست. در ادامه زنده‌یاد گفت: «بدالله صمدی عاشق زادگاهش

(مراغه) بود و طبعاً به آذربایجان عشق می‌ورزید. به همین دلیل وقتی فیلم «سارای» که به زبان آذری ساخته شده بود را در این منطقه به نمایش گذاشت، بعضی‌ها حتی با ویلچر خود را به سالن سینما رسانده بودند. تأثیری که نشان‌دهنده عشق واقعی او به انسان و البته مردم این منطقه بود». سخنران بعدی این مراسم حسن قل‌ی‌زاده، مدیر فیلم‌برداری قدیمی سینمای ایران بود. قلی‌زاده ضمن یادآوری جای خالی دوستان و همکارانی که در سال‌های اخیر به دیار باقی شافته‌اند، گفت: «جای خالی این عزیزان چنان خفزه بزرگی است که پرکردن آن محال و ناممکن به نظر می‌رسد و متأسفانه این خفزه هر روز عمیق و عمیق‌تر هم می‌شود». سپس او ضمن اشاره به سابقه آشنایی خود با زنده‌یاد صمدی گفت: «او فیلم‌سازی بود که مهر می‌داد و مهربانی پس می‌گرفت. به همین دلیل کمتر کسی را پیدا می‌کنید که از آثار دیده یا شنیده حرف‌هایش رنجیده باشد». همچنین قلی‌پور «قدمت یک پیوند طولانی» به درازای چهار دهه را «نشانه یک خصلت ستودنی در طرف مقابل» توصیف کرد و افزود: «ویدالله صمدی چنین فردی بود. کسی که گاهی برای مهرورزی جখالی می‌داد تا تأثیر محبت او به نفر بعدی برسد». این مدیر فیلم‌برداری قدیمی سینمای ایران گفت: «صمدی آن‌قدر بزرگوار بود که با وجود بیماری و بستری‌بودن در یکی از بیمارستان‌های شیراز، از پزشک معالج خود مرخصی گرفته و به‌خاطر شرکت در مراسم بزرگداشت من به تهران آمده بود. در حقیقت، این کار زیبای او چنان دپین بزرگی ایجاد کرد که هنوز و همیشه بر دوش من سنگینی می‌کند». سخنران بعدی مراسم، خسرو دستگیر بود. این بازیگر اهل آذربایجان که در فیلم‌های «اتوبوس»، «ایستگاه»، «سوالان»، «ذمر»، «سارای» و «تکم‌چی» با زنده‌یاد صمدی همکاری داشته است، گفت: «شنیده بودم کارگردان‌ها از چنان ارج و قربی برخوردارند که اگر کسی با آنها کار دارد باید از طریق دستیارشان با آنها صحبت کرد، اما صمدی از این رویه متفرعانه به دور بود و به همین خاطر به‌راحتی می‌شد با او حرف زد و مسائل را در میان گذاشت». دستگیر در بخش دیگری از صحبت‌های خود با اشاره به علاقه مرحوم صمدی به فرهنگ و سنت‌های منطقه آذربایجان گفت: «خیلی‌ها را می‌شناسم که آذری‌زبان هستند و آذربایجان را هم دوست دارند، اما هیچ‌کس به اندازه صمدی، عاشق زبان و روایت‌های این منطقه نبود. به همین خاطر به مردم آذربایجان خدماتی ارائه کرد که عضویت در هیئت امنای انجمن خیریه حمایت از بیماران سرطانی و شرکت در مراسم گل‌ریزان برای کمک به این بیماران، تنها یکی از آنها بود». فرشته طائرپور از تهیه‌کنندگان سینمای ایران، یکی دیگر از سخنرانان این مراسم یادمان بود. طائرپور با یادآوری دوران حضور خود در هیئت‌مدیره خانه سینما و همچنین همکاری با مرحوم صمدی که در آن دوران، مدیریت عامل این مرکز

هنر

معرفت؛ عامل ماندگاری آثاریدالله صمدی



صنفری را بر عهده داشت، گفت: «متأسفانه در زمانه ما پیداکردن آدم‌های محترمی که زلال باشند، خوب فکر کنند و خوب هم حرف بزنند، خیلی دشوار شده است، اما خوشبختانه بدالله صمدی یکی از آنها بود و من افتخار می‌کنم که در زمان غیبت او در خانه سینما انجام کارهای ایشان را بر عهده داشتیم».

او با تبریک زادروز صمدی به‌عنوان «یک اتفاق» که به تعبیر او «تکرار ندارد»، گفت: «به نظر می‌رسد مهم‌ترین میراثی که از صمدی به جا مانده، محبت بی‌پایان اوست؛ محبتی که از این فیلم‌ساز ارزشمند برای سینمای ایران به جا مانده است». سخنران بعدی مراسم، علی‌رضا رئیس‌یان بود. این کارگردان با یادآوری دوران تأسیس و راه‌اندازی خانه سینما گفت: «این تشکل صنفی از سال ۱۳۶۸ تاکنون با صلابت و قدرت کار خود را انجام داده و جالب اینکه نخستین رئیس کانون کارگردانان سینمای ایران که در آن دوران در مکان‌های دیگری تشکیل جلسه می‌داد، بدالله صمدی بود. فیلم‌سازی که تا چهار دهه و با اعتماد کامل اعضا، ریاست این کانون را بر عهده داشت». او گفت: «بدالله صمدی در آن دوران، دفتر شخصی خود را به برگزاری جلسه‌های کانون اختصاص داده بود و جدا از پرداخت هزینه‌های جانبی انجام این کار، برادرانه به رفع مشکلات اعضا می‌پرداخت. در حقیقت باید گفت ارزش کار او این‌قدر زیاد بود و هست که باید به احترام او از جا برخاست و ادای احترام کرد». نفر بعدی که به پشت تریبون دعوت شد، احمد طالبی‌نژاد بود. این منتقد سینما بدالله صمدی را متعلق به نسل سوخته‌ای دانست که به گفته او «در مسیر کار خود دچار خُب و بغض شده و متأسفانه از مسیر اصلی کار خدو بازمانده‌اند». او گفت: «این فیلم‌سازان متعلق به نسلی بودند که در همان نخستین گام‌ها، بهترین فیلم‌های خود را ساختند. اما در ادامه به سختی توانستند موفقیت فیلم‌های نخست خود را تکرار کنند». طالبی‌نژاد با اشاره به فیلم‌های «مردی که زیاد می‌دانست»، «اتوبوس» و «ایستگاه» به‌عنوان شاخص‌ترین آثار کارنامه زنده‌یاد صمدی گفت: «درخشش این فیلم‌ساز در فیلم‌هایش از زمانی کاهش پیدا کرد که مسئولیت‌هایی را در سینما پذیرفت و به همین خاطر از جنبه‌های هنری آثار خود کمی فاصله گرفت. اما اینها از ارزش‌های کارگردانی او چیزی نمی‌کاهد و فیلم‌هایی که از او به جا مانده نیز شاهد این ادعاست». منوچهر شاهسوری، مدیرعامل خانه سینما نیز دیگر سخنران این مراسم یادمان بود. شاهسوری گفت: «همه ما محصول تقدیر، تقصیر و تدبیر هستیم، اما بدالله صمدی با شناخت خوبی که از تقدیر خود داشت، تدبیر می‌کرد. تدبیری که البته متأسفانه خودش معمولاً سهم چندانی از سقره آن نداشت». او در بخش دیگری از صحبت‌های خود گفت: «حاضران در این مراسم یادمان کسانی هستند که به قلب خود و مهری که از

مرحوم صمدی به یاد دارند، پاسخ داده‌اند و سیاس من به آنها نیز صرفاً از بابت احترام و دست‌بوسی است». یوسف صمدزاده، تهیه‌کننده و مدیر تولید سینمای ایران نیز یکی دیگر از سخنرانان این مراسم بود که پشت تریبون قرار گرفت تا درباره دوستی و خاطرات خود از مرحوم صمدی سخن بگوید. او با اشاره به نحوه آشنایی خود با این فیلم‌ساز اذست‌ترفته گفت: «زمانی که اولین بار و به طور اتفاقی یک پرده از نخستین فیلم صمدی را دیدیم، نمی‌دانستیم او هم آذری‌زبان و مثل خود من در مراغه به دنیا آمده است. درحالی‌که از دیدن کار صمدی به وجد آمده بودم، به او گفتم امیدوارم در آینده فرصتی فراهم شود تا بتوانیم با هم کار مشترکی داشته باشیم، و به شکل عجیبی جندی بعد، این آرزوی قلبی با جلب نظر او برای کارگردانی فیلم‌نامه «اتوبوس» به نتیجه رسید، فیلمی که در جشنواره فیلم فجر خوش درخشید و به نقطه عطف کارنامه سازنده‌اش تبدیل شد». او سپس با یادآوری خاطرات تولید این فیلم که در ارومیه و مناطق اطراف این شهر انجام شده، گفت: «روحیه عاطفی صمدی به‌گونه‌ای بود که تمام همت خود را به کار گرفت تا یکی از بازیگران جوان این فیلم را که تازه ازدواج کرده بود صاحب خانه کند و برای انجام فیلم در آن بخشی از دستمزد تولید را به اعضایش و برخی اهالی روستا نیز کمک گرفت؛ عمل انسان‌دوستانه و خاپسندانه‌ای که بی‌شک بخشی از برکت تولید فیلم «اتوبوس» به حساب می‌آید». صمدزاده همچنین گفت: «با گذشت یک سال از سفر ابدی صمدی هنوز هم نمی‌توانم باور کنم که او در میان ما نیست، و تنها چیزی که این درد را تسکین می‌دهد، لذت تماشای دوباره کارهایی است که از او به یادگار مانده و خواهد ماند». مهدی‌پار عزیزی، بازیگر نوجوان فیلم «پدر آن دیگری»، یکی از آخرین افرادی بود که برای صحبت درباره زنده‌یاد صمدی پشت تریبون آمد. وی گفت: «امروز روز تولد آقای صمدی است و من خیلی خوشحالم که در شش‌سالگی، بیش از هفت ماه با ایشان همکار بودم و در فیلمشان بازی کردم». او سپس با یادآوری یکی از خاطرات تولید این فیلم گفت: «کدیار تا ساعت چهار صبح باید کار می‌کردیم و من از شدت خستگی خوابم برد. آقای صمدی آن‌قدر مهربان بود که به‌خاطر من آن روز را تعطیل کرد و از سایر بازیگران خواست تا فردا کار را ادامه دهند. این محبت و احترام او خاطره‌ای است که هرگز از ذهنم پاک نمی‌شود». نقشه صمدی، تنها یادگار مرحوم صمدی، آخرین سخنران مراسم یادمان او بود. وی با تشکر از دوستان و عزیزانی که به گفته او در دوران سخت بیماری و روزهای پس از درگذشت زنده‌یاد صمدی، هرگز خانواده این فیلم‌ساز را تنها نگذاشته‌اند، گفت: «برنگ‌نماندن بخش زندگی پدرم عشق بود و این عشق را از نخستین روزی که به این دنیا پا گذاشتم، به من منتقل کرد. و طوری من را با عشق بزرگ کرد که نبودن‌هایش (در زمان فیلم‌برداری فیلم‌هایش) هیچ‌وقت برایم برنگ نبود». نقشه صمدی همچنین گفت: «وقتی همسر (سعید کریمی) وارد زندگی من شد، عشق خود به او و به‌گونه‌ای که نمایش گذاشت که سعید، بسر واقعی‌اش شد و به همین خاطر در بیمارستان محل بستری پدرم هیچ‌کس نمی‌توانست باور کند که او داماد پدرم است، و نه پسر او». او سپس با تشکر از کانون فیلم‌خانه سینما و سایر اعضای برگزارکننده این مراسم یادمان گفت: «لنتگی برای پدرم قطعه کمشده‌ای است که تا آخر عمر همراه من خواهد بود. اما خوشحالم که هروقت دلتنگ پدر می‌شوم او را در قلمب پیدا می‌کنم». پایان‌بخش مراسم یادمان زنده‌یاد بدالله صمدی، نمایش یک فیلم کوتاه از جشن تولد ۶۲ سالگی این فیلم‌ساز (در پشت صحنه فیلم «پدر آن دیگری») و سپس بریدن کیک تولد او بود؛ کیکیی که در دست‌وهفتمین زادروز این فیلم‌ساز بریده و در غیبت او میان حاضران توزیع شد.

هنرمندانمان در رادیو را می‌بینم که آنجا آمده‌اند، تصریح کرد: «زنده‌یاد عبیدی استاد ادب، نظم و متانت و خانواده‌محور بود و در تمام این سال‌ها یک کلام خارج از عرف از این بزرگوار نشنیدم. ایشان ۴۰سال برای مردم آمیززا بودند و هرکس که لبی را خندان کند، از جمله کتی جهان از او یاد می‌شود. رضا عبیدی از جمله نیکان بود و امیدوارم قدر بقیه هنرمندان را بیشتر بدانیم». این تهیه‌کننده در ادامه سخنانش به دیدار هنرمندان و دست‌اندرکاران برنامه رادیویی «صبح جمعه با شما» با رهبر معظم انقلاب، اشاره کرد و گفت: «در این دیدار ایشان ده‌ها نکته جالب و راهگشا درباره برنامه برای ما داشتند. ما ۱۳سال در «جمعه ایرانی» با هم زندگی کردیم و توانستیم ۸۰ سالگی استاد را جشن بگیریم و این افتخاری برای ما بود».

همچنین حسین هاشمی، یکی از نویسندگان برنامه رادیویی «صبح جمعه با شما»، به عنوان آخرین سخنران مراسم در سخنانی گفت: «ما هرکدام از این هنرمندان را که از دست می‌دهیم به یک غم بزرگ مبتلا می‌شویم ولی من متقدمم ما به دو غم بزرگ مبتلا می‌شویم؛ یکی غم از دست‌دادن آنها و دیگر اینکه مطلقاً دیگر هیچ جایگزینی برای آنها پیدا نمی‌کنیم». در پایان پس از قرائت نمانیت بر پیکر مرحوم رضا عبیدی، پیکر این هنرمند بر دوش جمعی از دوستدارانش، اهالی رادیو و خانواده او به سمت بهشت زهرا(س) تشییع شد. رضا عبیدی گوینده، صدایش و بازیگر برنامه صبح جمعه رادیو صبح روز پنجشنبه ۱۲۳آبان در ۸۸ سالگی درگذشت. بیشترین فعالیت او به برنامه‌های صبح جمعه رادیو ایران بازمی‌گردد. رضا عبیدی، متولد نهم آبان ۱۳۱۰ بود و در سال ۱۳۳۲ بعد از گذراندن دوره تئاتر، فعالیت هنری خود را در تئاتر تهران شروع کرد. او توجه به سال ۱۳۴۷وارد سینما و رادیو شد. در کارنامه کاری رضا عبیدی حدود ۴۰ فیلم سینمایی مشاهده می‌شود که می‌توان به سفر جادویی، کفش‌های میزانونور و مردی از جنس بلور اشاره کرد. این هنرمند پیش‌کسوت، از جمله اهالی رادیو بود که بیش از نیم قرن سابقه فعالیت در عرصه تئاتر، تلویزیون و رادیو دارد. شنوندگان رادیو، به‌ویژه طرفداران برنامه «جمعه ایرانی»، صدای او را در قالب کاراکتر «آمیز عبدالطمع» سابق در «صبح جمعه با شما» و «عبدل بیزنس» در «جمعه ایرانی» می‌شناسند.

تأملی بر موسیقی جهان

«یوهان سباستین باخ»

اعتلابخش موسیقی کلیسایی

● **حمید فرید:** صدای موسیقی آرام و دلنواز، قسمتی از آلبوم «انجیل به روایت منی» اثری ماندگار از «یوهان سباستین باخ» در حال پخش بود. با خودم گفتم که این زبان مشترک چه پسل ارتباطی قوی و تأثیرگذاری است بین فرهنگ‌ها که بدون نیاز به هیچ آموزشی درکش می‌کنیم. این قدرت زبان مشترک است، گویی نسبت‌ها نیز مشترک می‌شود. هرچند، موسیقی غربی یک موسیقی عقلی، منطقی و بیرون‌گراست و موسیقی ایرانی دقیقاً مغایر چنین شاکله‌ای شکل می‌گیرد و پدید می‌آید. برای تبیین ابعاد عقلی و منطقی موسیقی غربی دارای وسعت عبودی است و موسیقی ایرانی دارای وسعتی افقی است. نمی‌دانم این روش صحیح است که گوهر موسیقی خود را برای تغییردادن عیارش بر سنگ موسیقی دیگر ممالک بزنیم! شاید بهتر باشد هرکدام را در جای خود دید و به آن پرداخت. در این امر شکی نیست که موسیقی محصول و زاینده نوع انسان و تفکر اوست؛ چون که بی‌زنگی اسیر رنگ شد، موسی با موسی در جنگ شد. تفکری که پرداختن به نوع آن نیز گاهی با چالش روبه‌روست. در تاریخ موسیقی غرب کمتر کسی را می‌توان یافت که از نظر اهمیت و تأثیرگذاری، هم‌سنگ و هم‌شان «یوهان سباستین باخ» باشد. او درعین‌حال، یکی از پرکارترین موسیقی‌دانان تاریخ موسیقی نیز هست که آثار فراوانی در فرم‌های گوناگون موسیقی از او برجای مانده است. «یوهان سباستین باخ» با خلق فرم‌های نو در موسیقی دوره خود توانست بیان دیگری از این هنر را در عصر «باروک» معرفی کند. باخ را به عبارتی بنیان‌گذار موسیقی علمی می‌دانند که نظم ریاضی پیچیده‌ای بر آثار او حاکم است و پیچیدگی‌های تکنیکی آثار او به موسیقی‌اش جنبه‌ای منحصربه‌فرد می‌بخشد. باید اعتراف کرد که موسیقی کلاسیک بدون او رنگی به خود ندارد. سال‌ها قبل در مصاحبه‌ای از استاد پرویز مشکاتیان در مورد یکی از آثار باخ چنین بیان شده بود: «من در «توکاتا و فوک» یک چیز خاصی می‌بینم که انگار باخ در آن زمان داشته‌گرات را می‌آفریده و دیگر نه برلم سازها مهم است و نه موسیقی و نه شخص باخ؛ بلکه کل آن را به صورت یک حجم می‌بینم». این تصویرسازی زی‌ا را می‌توان در بیشتر آثار باخ مشاهده کرد. موسیقی باخ تو را به دوره‌ای می‌برد و در وجود زایشی دیگر می‌کند. او استاد هارمونی و کنترپوش است و فرم‌های موسیقی را در دوره‌های نیز تکاملی نو می‌بخشد. در شکل‌بخشیدن به سبک شخصی خود از منابع موسیقایی سه سرزمین مختلف بهره گرفته است. او کنسرتوهای ایتالیایی و رقص‌های فرانسوی را مانند موسیقی کلیسایی وطنش، آلمان، با تأملی پُشور مطالعه کرده و هارمونی‌های پیچیده و دیسوتانت را با تخیلی سرشارتر از دیگر معاصرانش به کار گرفته است. آثارش نمایانگر استادی مبهوت‌کننده او در هارمونی و کنترپوان است و امروزه به‌عنوان سرمنشق هنرجویان موسیقی به کار می‌رود. باخ شخصی دیندار بود و هدف زندگی خود را آفرینش موسیقی برای جلال خدا می‌دانست. در نتیجه، بخش اعظم آثار او مذهبی بوده و حتی دیگر آثار او به صرفا آثار ارکستری و سازی هستند، همبفا رنگ‌وبوی مذهبی دارند و فضای روحانی خاصی بر آنها حاکم است. به عبارتی باخ را می‌توان به‌کمال‌رساننده و اعتلابخش موسیقی کلیسایی پروتستان نیز دانست. موسیقی یکی از انترتای‌ترین هنرهاست که در وهله اول با احساسات انسان سروکار دارد و باخ هنر استفاده از این ابزار را، در پدیدآوردن فضاهایی که بیشترین تأثیر روحانی را در انسان پدید می‌آورد، می‌داند. نکته‌ای آشکار در موسیقی باخ وجود دارد و آن اینکه او بر اساس درک خود از اهمیت احساسات در زندگی روحانی و از سوی دیگر نقش موسیقی در برانگیختن این احساسات، تمام تلاش خود را می‌کند تا با موسیقی خود متعالی‌ترین عواطف بشری را نسبت به خدا در انسان برانگیزد و از همه فرم‌های موسیقی استفاده می‌کند تا این هدف را محقق کند. در بیشتر آثارش، موضوع مرگ و دل‌نستنی به این جهان و امید به جهان آینده و ابدیتی است که خدا برای دانشان تدارک دیده، به ابزاری برای بیان این احساسات در مورد خدا تبدیل می‌شود. در این موسیقی، باخ نته‌تها در پی آن است تا حقایق ایمان کیش خود را بیان کند، بلکه می‌خواهد عواطف متناسب با این حقایق و شور متاثر از عظمت وجود خدا در انسان برانگیزد و با درک ظرفت‌ها و ظرفیت‌های بی‌نهایت هنر موسیقی در پی آن است تا موسیقی در خدمت بیان و نیز برانگیختن این مهم باشد. آهنگ‌های باخ تجلی‌گاه عواطف گوناگون بشری است که در بیان موسیقایی او تعالی و بالایش می‌یابد. اگر موسیقی «پتهوون» تجسم تعارضات و تنش‌های بزرگ روح بشری و تسلیم‌پذیری آن در برابر سرنوشت است و در موسیقی «موتزارت» تجسم سرخوشی کودکی از دست‌رفته‌مان است که آرزوی باززینستن را داریم، موسیقی «باخ» عرصه جلوه‌نمایی جلال خدا و ساحت متعالی بیان حقایق ایمان مسیحی در قالب موسیقایی است. لطافت قوی موسیقی باخ و گستردگی حاصل هنرش، او را به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین آهنگ‌سازان غرب در سنت تال مشهور کرده و به توجیه به عمق معنایی، قوت فنی و زیبایی هنرمندانه، آثاری مانند کنسرتوهای براندنبورگ، سونیت‌ها و پارتیتاها برای ساز کلاویه‌ای، مس در سی میونر، پاسیون به روایت متای قدیس، بینشکش موسیقایی، هنر فوک و تعداد فراوانی کانتات را که ده‌وزار و ۲۰۰ تا از آنها برجاانده است می‌توان نام برد.